

توضیح: این مقاله حاصل جمع بندی بحث فوق در دبیرخانه فدراسیون میباشد که توسط نگارنده به کنفرانس اروپایی فدراسیون ارائه شد. این مقاله در دو قسمت تنظیم شده است. در قسمت اول به سیاستهای ضد پناهندگی دول اروپایی و علت اتخاذ این سیاستها پرداخته شده است. در قسمت دوم این مقاله به ابزارهای فدراسیون جهت پیشبرد کمپینهای اعتراضی، وضعیت پناهندگان ایرانی و روابط اتحادیه اروپا با رژیم اسلامی پرداخته خواهد شد.

پناهندگی و مهاجرت یکی از مهمترین مباحث کنونی دول اروپایی است، این را از تعداد جلسه ها و کنفرانسهای سران دول اروپایی هم میتوان مشاهده کرد. این "معضل" دوش به دوش مسائلی مانند سرنوشت پول واحد اروپا، تعرفه های گمرکی و مالیات در نشستهای اروپایی مورد بررسی قرار میگردد. در سالهای اخیر اخبار پناهندگی و کوچهای دسته جمعی از قاره ای به قاره دیگر همواره در صدر اخبار روزنامه ها بوده است. شیوه برخورد به "تازه واردان" به یکی از جنجالهای دائمی مبارزات انتخاباتی احزاب رسمی دول اروپایی تبدیل شده است. این تصویر سوالاتی را بذهن هر ناظری میآورد: پناهنده کیست؟ چرا علیرغم تمام سختگیریها و کنترلهای شدید، ورود پناهندگان بسوی اروپا و آمریکا کماکان ادامه دارد؟ چه تغییراتی در قوانین پناهندگی اتحادیه اروپا بوجود آمده است، این تغییرات کدام اهداف را دنبال میکنند؟ تکلیف بازار نیروی کار خاکستری اروپا چه میشود؟ قوانین مهاجرت در این میان چه نقشی را بازی میکنند؟ این مقاله قصد دارد با پاسخ به سوالات بالا، نمای روشنی از وضعیت پناهندگی در اروپا را ترسیم و رؤس سیاستهای فدراسیون برای مقابله با این اوضاع را روشن نماید.

فقر، قحطی و جنگ یکی از مشخصه های ثابت جهان کنونی است. تراژدیهای انسانی و مصیبتهای سازمان یافته علیه بشریت، دیگر مختص به آفریقا و خاور میانه نیست. کودکان رها شده در خیابان دیگر تصویری مختص به برزیل نیست، میتوان در قلب پایتخت صنعتی ترین کشورهای جهان، روزانه آنها مشاهده نمود. در قلب اروپا میتوان صدای توپخانه احزاب آدمکش ناسیونالیست و بمبارانهای هوایی ناتو در یوگسلاوی را شنید. این تصاویر جزو ثابتی از تاریخ دو دهه گذشته میباشند.

با سقوط بلوک شرق، جهان در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی به یک بازتعریف جدید نیازمند بود. این نیاز و تغییرات در پی آن، در صورت وجود صف متشکل و قدرتمند طبقه کارگر میتوانست چهره کره خاکی را دگرگون نماید. در غیاب این صف، رهبری این تغییرات بدست بورژوازی بلوک غالب افتاد. "نظم نوین جهانی" قرار بود به این اوضاع آشفته سرو سامانی بدهد. باز تقسیم "غنایم" و هجوم به مناطق نفوذ حریف مغلوب شده بزودی آغاز گردید. حمله به عراق و کشتار صدها هزار نفر از غیر نظامیان، سرآغاز توحش علنی نظم نوین جهانی بود. در مقابله با تحركات اعتراضی مردم عاصی از وضعیت موجود، بسرعت در سراسر جهان جنگهای قومی و مذهبی برافراختند. کشورهای جدید با حمایت دول غربی یکی پس از دیگری ایجاد گردیدند. آنجایی هم که زورشان نرسید احزاب فاشیست را بزیر پرچمهای رنگین مسلح کردند و بجان مردم انداختند. حیوانات منقرض شده اسلامی مانند طالبان را از موزه بیرون کشیدند تا با اسلحه های آمریکایی جنگلی بنام حکومت الله را بر افغانستان حاکم کنند. هیولای جنگ و چنگ انداختن آدمکشان سیاسی بر سرنوشت میلیونها نفر، انسانهای بیشماری را به انتخاباتهای دیگری رساند. انتخاب بر سر ماندن و به استقبال مرگ رفتن و یا رفتن و تلاش جهت احیای آشیانه ایی دیگر در آنسوی جهان.

در نقاط غیر جنگی، اوضاع مردم بهتر از مردم گرفتار جنگ نبود. معادلات جهانی برهم خورده بود، طرح و نقشه ای که تا دیروز بدیهی و اولیه مینمود، دیگر مشکلات یک شهرداری کوچک را هم حل نمیکرد. اقتصاد و ساختار دولت، با سوالات اساسی روبرو شدند و طبیعتاً بلوک پیروز نسخه خود را بعنوان تنها راه نجات به جهان دیکته نمود. نسخه ای که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در آن تخصص داشتند. حمله به حقوق اجتماعی، زدن دستمزدها و بیکار سازیهای دسته جمعی سرعت بیسابقه ای یافت. تشکلهای کارگری به زیر ضرب گرفته شدند. هیولای گرسنگی و قحطی جوامع وسیعی را در چنگال خود گرفت. زندانها از آزادیخواهان و کمونیستها پر شد. تعارف را دیگر کنار گذاشتند و سوت "پایان تاریخ" را کشیدند. اما بزودی ورق برگشت و همه چیز به سرجای اولش بازگشت. مبارزات کارگری سر از لاک خود بیرون آورد و طالب حقوق خود شد. معلوم شد که هنوز مردم تشنه انقلاب و تغییراند.

پناهندگان قربانیان این شرایطند. پناهنده کارگر معترض است، زن بی حقوق جامعه است، کودکی است که از آموزش و حق شاد زیستن محروم شده، انسانی است که از خمپاره های دار و دسته های جنایتکار اسلامی فرار کرده است، آدمی است که زندگی انسانی را حق خود میدانند. پناهنده انسان زخم خورده ای است که برای خلاصی از این شرایط بار سفر میبندد. شاید روزگاری انسان در جهان بی مرز از سر جهانگردی و سیاحت در کره خاکی، بدون هراس از سرنوشت آینده خود در سرزمین جدید بار سفر خود را ببندد و بدون وحشت به جایگاه مبدا خود بازگردد. اما این داستان و حکایت زندگی امروز میلیونها انسان آواره که نام پناهنده گرفته است، نمیباشد. اگر امروز دول اروپایی از افزایش تعداد پناهندگان شاکیند، باید جنگلی که خود در بوجود آوردنش سهمیند را به آنها نشان داد. میتوان نمودار فروش اسلحه کارخانجات نظامی شرکتهای چند ملیتی را با نمودار افزایش پناهنده مقایسه نمود و نشان داد که چگونه با فروش هر فشنگ یک نفر به تعداد پناهندگان اضافه گردیده است. میتوان با اسناد و مدارک خودشان اثبات نمود که چگونه دول اروپایی عصا بزیر بغل رژیم اسلامی گذاشتند، سازمان امنیت و سپاه پاسداران برایشان تربیت کردند و یکی از مخوفترین رژیمهای قرن را سر پا نگه داشتند. دول اروپایی خود بخشی از عامل آوارگی مردم در سراسر جهان اند. فرار انسانها و وجود پناهنده خود گویای شرایط موجود است. چه کسی میتواند انسانهایی که از نسل کشی در روندا جان سالم بدر برده اند و با هزاران مخاطره به اروپا رسیده اند، پناهنده نداند؟، چه آیه و وردی میتواند رنج کشیدگان سومالی را به ماندن در آن جهنم قانع نماید؟، بجز مزدوران حقوق بگیر، کسی را در این دنیا میتوان سراغ نمود که از زندگی در کنار ملا عمر و حیوانات اسلامی طالبان احساس رضایت نماید؟ آیا نباید به مردم ایران حق داد، آنجا که جان و امنیتشان در خطر است و نمی خواهند تحت حاکمیت اسلام زندگی خود را تباه کنند، بتوانند بعنوان پناهنده در یک گوشه امن در این دنیای بزرگ زندگی خود را از سر گیرند؟

اتحادیه اروپا: سیم خاردار

فرو ریختن دیوار برلین معادلات زیادی را حتی در بلوک غرب بهم ریخت. قراردادهای و کنوانسیونهایی که در دل جنگ سرد جهت مقابله با بلوک شرق منعقد شده بودند، بیکباره به ورق پاره هایی تبدیل شدند که میبایست هر چه زودتر از آن خلاص شد. بر بستر همین شرایط تابلوی حق پناهندگی و کنوانسیون ژنو که زمانی از سلاحهای اصلی و برنده زرادخانه تبلیغات جنگ سردی بود، از ویتترین دول اروپایی خارج گردید. این کنوانسیون دیگر دست و پا گیر شده بود. حقوق بشر و حق جابجایی انسانها به تعاریف جدید نیازمند بودند. علت وجودی کنوانسیون یعنی بلوک شرق از پای در آمده بود، پناهنده دیگر فلان ناراضی و یا ورزشکار روسی نبود، بلکه خیل عظیم قربانیان جنگهای ملی و دول اسلامی، اکثریت را تشکیل میدادند. و به این ترتیب آمدند و از حقوق بشر تفسیر محلی و قومی و دینی بیرون کشیدند. اگر جانوران اسلامی دست کسی را

بریندند و یا بر طبق قانون قصاص، چشم انسانی را از حدقه بیرون آوردند، چه باک، چرا که "فرهنگ حاکم" بر جامعه با چنین توحشی مشکل ندارد. "نسبیت فرهنگی" را تئوریزه کردند و بدست کارچاق کن های وزارت خارجه دول اروپایی رساندند تا توحش اسلامی در ایران را تمدن بخوانند، تا کشتار و خونریزی احزاب ناسیونالیست کردستانی را عین امنیت بخوانند، تا نسل کشی در روندا را "اختلافات تاریخی" نامگذاری کنند و با بیشمرمی حتی مناطق جنگی را "امن" اعلام کنند.

خلاص شدن از کنوانسیون ژنو را باید در یک سطح وسیعتر دید. بازار آزاد از جنگ سرد "پیروز" در آمد. این پیروزی برای جامعه مابازاء عملی داشت. پلاتفرم "پسا جنگ سردی" قرار بود تتمه حق و حقوق کارگران و شهروندان را جارو کند و به وضعیت قرن هیجدهم نزدیک کند. هجوم وسیعی را آغاز کردند، اتحادیه های کارگری را جهت عقب نشینی و مات کردن تحت فشار گذاشتند، هر جایی زورشان رسید بیمه های بیکاری را زدند، صف بیکاران را طولانی تر کردند و قلابه احزاب فاشیست را باز کردند و به جان "خارجیان" بعنوان مسبب بیکاری جامعه انداختند.

احزاب سوسیال دمکرات که سنتا مدافع کنوانسیون ژنو بودند، تحت فشار حمله راست و فرو ریختن مدل حکومتی شان در بلوک شرق، خود به کما فرو رفته بودند. کما اینکه طولی نکشید، در سراسر اروپا سوسیال دمکراتها با پرچم راست بمیدان بازگشتند و خود به مهاجم علنی بر علیه حقوق اجتماعی، تبدیل شدند. همینها بودند که در نشستهای اروپایی پناهنده را همردید قاچاقچی و آدمکش قرار دادند تا حقوقشان را ضایع نمایند.

از جانب دیگر در توازن قوای جدید، اتحادیه اروپا خود به یک قطب جهانی تبدیل شده است، دیگر قرار نیست دول اروپایی برای تقسیم بازار از فیلتر آمریکا گذر کنند، نه تنها این، بلکه شرکتهای بزرگ اروپایی در سراسر جهان به رقبای بزرگ شریکان آمریکایی شان تبدیل شده اند و این بمعنای ارتباط مستقیم تر با دولتها و حمایتهای عملی تر از رژیم هایی است که خود مسبب آوارگی میلیونها انسان شده اند. نمیشود قراردادهای چند میلیاردی را با دولتی امضا نمود و در جا همان کشور را ناامن ارزیابی کرد و حق پناهندگی به فراریانش داد. این نقض غرض آشکار میبایست بنفع پیشروی دول غربی حل شود که نتایج آنرا امروز در وضعیت اسفبار پناهندگان مشاهده میکنیم. روابط اروپا با رژیم اسلامی مثال بی مانندی در روشن کردن این سیاست است. حمایت دول اروپایی از دوم خردادها و محمد خاتمی در مقابله با اعتراضات مردم، شرکت مستقیم در سرکوب انقلاب و کمک به ادامه وضعیت موجود است. اخراج پناهندگان ایرانی از آلمان، کادو دولت آلمان به رژیم اسلامی است، زمانیکه طی سفر محمد خاتمی به برلین قول و قرارهای قراردادهای چند میلیاردی بسته شده است.

برای لغو عملی حق پناهندگی دول اروپایی نمیتوانستند به یکباره کنوانسیون ژنو را از دور خارج نمایند. این پروسه قدم بقدم عملی گردید. از کنفرانس ماستریخت آغاز و به تامپره فنلاند ختم گردید. این کنفرانسها رئوس سیاستهای دول اروپایی در عرصه پناهندگی را ترسیم نمودند و شکل اجرای آنرا به دولتهای محلی سپردند. هرچند که روشن شد که دول اروپایی بر سر این مسئله با یکدیگر اختلاف دارند اما چیزی که در عمل به پیش رانده شد بیحقوقی آشکار پناهنده بود. در ابتدای کار با "امن" اعلام نمودن کشورهای مختلف قصد اخراج پناهندگان را داشتند. این سیاست رسوا با عکس العمل شدید نیروهای حامی پناهنده مواجه گردید، بگونه ای که پس از چندی آنرا پس گرفتند. دولت هلند سردمدار این سیاست بود. فیصله دادن به معضل پناهندگی از دو سال پیش شکل دیگری بخود گرفت. بدین ترتیب که با تصویب قوانین جدید کنوانسیون ژنو را لغو نمودند. قوانین جدید تماما ناظر بر بیحقوقی مطلق پناهنده میباشد. با هر نوع تفسیر از قوانین جدید دیگر معلوم نیست که از نظر دول اروپایی پناهنده کیست و باید دارای چه مشخصاتی باشد؟ چه شرایطی باید بر یک کشور حاکم باشد تا فرار انسانها از آنجا بر اساس "ترس موجه" صورت گرفته باشد؟ و ... شرح هیچ مصیبت انسانی دیگر برای پذیرفته شدن کفایت نمیکند، نقطه عزیمت مصوبات جدید دروغگو بودن پناهنده است مگر خلافش ثابت شود. حتی در همین عرصه هم ابزارهای

کمکی مانند وکیل و مشاور حقوقی را برای پناهنده بشدت محدود کرده اند. در یک پروسه کوتاه مدت و قلبی پرونده پناهنده بسته میشود که این خود سر آغاز زندگی "غیر قانونی" و محرومیت از کلیه امکانات است. آمارها خود سخن میگویند: در آلمان تنها ۳ درصد از متقاضیان پناهندگی در یکسال اخیر پذیرفته شده اند، در هلند میزان قبولی به ۲/۲ درصد رسیده است، کشورهای اسکاندیناوی و فرانسه مدتهاست که عملا از پذیرش پناهنده سر باز میزنند و با طرحهای جدید دولت انگلیس، اخراج دهها هزار پناهنده در دستور کار این دولت قرار می گیرد. ماحصل این سیاستها بلا تکلیفی و سرگردانی صدها هزار پناهنده میباشد، انسانهایی که سالها با وحشت اخراج بخواب میروند، از حقوقی بهره مند نمیشوند و برای سیر کردن شکم خود با هزاران مشکل روبرو اند.

طبق آمار، اتحادیه اروپا در ۵۰ سال آینده به ۷۰۰ میلیون نیروی کار نیازمند است، اگر حتی نیمی از این آمار واقعی باشد چرا اتحادیه اروپا پناهنده را اخراج میکند و مدخلهای ورودی را مسدود نموده است؟ مگر پناهنده تاکنون نقش نیروی ذخیره کار در بازار را بعهده نداشت؟ آیا اتحادیه اروپا میتواند هم بازار کار ایجاد کند و هم سیم خاردار بدور خود بکشد؟

نیروی کار "خاکستری" و قانون مهاجرت

باز هم بر طبق آمار خود دول اروپایی نیروی کار در اروپا پیر شده است. میزان رشد جمعیت در قاره بشدت پایین میباشد. نگرانند که با مشکل نیروی جوان و جایگزین روبرو شوند. برآورد کرده اند که در سالهای آینده در کدام بخشهای اقتصادی به نیروی کار بیشتری احتیاج دارند. حتی در بخشهایی مانند بخش ساختمان و بیمارستان بعلت کمبود نیرو آژیر قرمز را بصدا در آورده اند. این نیروی کار از کجا تامین میشود؟

قانون مهاجرت

یکی از بحثهای داغ کنونی در اروپا تنظیم قانون مهاجرت و تامین نیروی کار از کارگران مهاجر است. قانون مهاجرت قرار است نه تنها نیروی کار را تامین کند بلکه بعنوان ابزار فشار بر قانون پناهندگی هم عمل نماید. کارگر مهاجر بیشک جزو بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر است. این مهاجرین با قراردادهای مشخص وارد اروپا میشوند و بعد از اتمام قرارداد هم باید به کشورشان بازگردند. قرار نیست دوره بازنشستگی خود را در اروپا بسر بیاورند. حقوق دوره بیکاری ای در کار نیست و در یک کلام خرجی برای دولت و کارفرمایان ندارند. کارگران مهاجر با قراردادهای محدود معمولا از انتقال خانواده خود به محل جدید خودداری میکنند، امری که دول اروپایی از آن استقبال میکنند. حتی اعلام کرده اند که تنها کارگرانی که تخصص در رشته خود دارند به کار دعوت میشوند، بدین ترتیب از آموزش کار هم خبری نیست. فرار مغزها و یا در جستجوی ماده خاکستری، قرار است به نگرانیهای کارفرمایان اروپایی پایان دهد. بدین شکل به فشار کارفرمایان جهت تامین نیروی کار خود از پناهندگان هم پایان داده میشود.

تبلیغات دست راستی بر علیه پناهنده که گویا فقط "مصرف" کننده است و "خبری" به جامعه نمیرساند از همینجا مایه میگیرد. کارفرمایان اروپایی نیروی کار ارزان میخواهند، و از نظر آنها پناهنده با شرایط کنونی برایشان گران تمام میشود. خودشان میگویند که پروسه ای که پناهنده باید طی کند تا جذب بازار کار شود طولانی و غیر اقتصادی است.

قانون مهاجرت جدید سر و صدای کشورهای دست دوم اروپایی مانند ایتالیا و لهستان را هم در آورده است، آنها نگران از دست دادن نیروی کار متخصص خود که در اروپای غربی دستمزد بیشتری دریافت میکنند، هستند.

با این وصف روشن است که دول اروپایی مصمم هستند که حق پناهندگی را قانونا لغو نمایند. مصوبات تاکنونی شان و سیر

برخوردشان با پناهندگان همه حکایت از یک هجوم بزرگ را میدهد. در این شرایط چه باید کرد؟

در تمام جوامع اروپایی پس از یک دوره رخوت، مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی بطور روزانه ادامه دارد. میزان اعتصابات و عقب نشینیهای دول اروپایی در برابر این اعتراضات خود گواه وجود این اعتراض در جامعه است. ما بعنوان یک تشکل پناهندگی این مبارزات را برسمیت می شناسیم و خود را در آن دخیل میدانیم. این مبارزات برای حفظ حقوقی است که انسانهای این جوامع آنرا طی یک جنگ طولانی بدست آورده اند، حق پناهندگی را باید در کنار حق بیمه بیکاری، طب عمومی و... قرار داد. صف مبارزه برای کسب حق پناهندگی قرار نیست صف "خارجیان" در معرض خطر باشد. جامعه در برابر تراژدی اخراجهای دسته جمعی و تحویل انسانها به حکومتهای آدمکش بی تفاوت نخواهد بود، این دروغ بزرگ میدیای غربی است. همین یکماه پیش زمانیکه ۵۸ نفر در مرز انگلیس در کامیونی خفه شدند، در سراسر اروپا تظاهراتهای اعتراضی بر علیه سیاستهای پناهندگی دول اروپایی برگزار گردید، سازمان دهندگان این اعتراضات غیر از فدراسیون تماما نیروهای مترقی محلی بودند. به موفقیتهای فدراسیون در ترکیه و هلند نگاه کنید. هر زمان که ما توانستیم نیروهای چپ، اتحادیه های کارگری و تشکلات حامی پناهنده را جذب حرکتان نمایم، جامعه را به عکس العمل واداشته ایم و از اینطریق دولتها را وادار بعقب نشینی کردیم. اعتراضات ما بخشی از اعتراضات جاری در جامعه است. دولتها پول خرج میکنند تا ما را از این صف جدا نمایند. صفی که اتفاقا نقطه قدرت ماست.

برای مقابله با اوضاع کنونی ما به کمپینها و سازماندهی اعتراضات پر قدرت و سراسری نیازمندیم. کمپینها و اعتراضاتی که بتواند در سطح اروپا دولتها را زیر فشار بگذارد. این کمپینها و سازماندهی اعتراضات به چه شکل باید به پیش بروند؟ ابزارهای ما برای مبارزات کدامند؟ اهداف ما چیست؟ کدام نیروها در صف ما قرار دارند، چگونه میتوان نیروی پناهندگان را در یک سطح وسیع بمیدان آورد؟

ادامه دارد